

ارسال: ۱۴۰۱/۷/۱۰

پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۲۰

10.22034/nf.2024.208170

پژوهشی در معادل‌های ترکی‌فرهنگ عربی به فارسی مصهرحۃ‌الاسماء

معصومه امینیان* (دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران - ایران)

میلا د بیگدلو** (دانشجوی دکترای رشته مطالعات ترجمه، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران - ایران)

چکیده: مُصْرَحَةُ الْأَسْمَاءِ فرهنگ‌شناسی عربی به فارسی است که به قلم لطف‌الله بن ابی‌یوسف حلیمی، لغت‌شناس عثمانی تبار قرن نهم هجری، در سرزمین عثمانی تألیف شده است. این کتاب، با وجود آن‌که عموماً فرهنگ دوزبانه عربی-فارسی شناخته می‌شود، معادل‌هایی ترکی در برخی از مدخل‌ها دارد که به نظر می‌رسد در مطالعات لغت‌شناختی در حوزه زبان ترکی کهن به‌ویژه ترکی عثمانی شایان توجه باشد. پژوهش حاضر حاصل تحقیق و بررسی معادل‌های ترکی این فرهنگ است که در هشت جنبه شیوه‌درج و ترتیب معادل‌ها، شمار و تعدد برابرها، زبان مبدأ لغات ترکی، شیوه ترجمه، چندگانگی املائی و تلفظی، صورت‌های مشکول، واژه‌های دخیل و بررسی موضوعی واژه‌ها ارائه گردیده است.

کلیدواژه‌ها: مُصْرَحَةُ الْأَسْمَاءِ، لطف‌الله حلیمی، فرهنگ کهن، معادل‌های ترکی، ترکی عثمانی.

۱ مقدمه

فرهنگ عربی به فارسی مُصْرَحَةُ الْأَسْمَاءِ در سال ۸۷۲ق و به قلم فرهنگ‌نویس و لغت‌شناس عثمانی تبار، لطف‌الله بن ابی‌یوسف حلیمی، در سرزمین عثمانی نگاشته شده است. قرن نهم هجری از نظر تحولات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و زبانی، برگ تازه‌ای از تاریخ ایران زمین به شمار می‌رود.

* masumeaminian@yahoo.com

** bigdeloo.milad@gmail.com

در این برهه از تاریخ ایران، عوامل گوناگونی سبب تغییر و تحولاتی در زبان شد که برخی از آنها عبارت‌اند از: فتح ایران به دست اعراب و رواج زبان عربی به‌عنوان زبان دین و زبان قوم غالب؛ هجوم ترکان مسلمان به ایران و حاکمیت طولانی‌مدت آنان و رواج زبان ترکی به‌عنوان زبان حاکمان؛ بیرون آمدن زبان فارسی دری از خاستگاه اصلی خود و گسترش آن به‌عنوان زبان رسمی جامعه؛ گسترش حوزه نفوذ و کاربرد زبان فارسی در خارج از قلمرو ایران مانند ترکیه، هند، چین و گسترش تعاملات فرهنگی و اقتصادی با دیگر اقوام. به‌تدریج نیاز زبانی جامعه برای ارتباط بیشتر با اقوام مختلف شدت گرفت. از این رو، فرهنگ‌نویسان هر قوم در صدد برآمدند که به‌منظور آموختن زبان قوم دیگر و آموزاندن زبان خود به آنها دست به تدوین فرهنگ‌هایی دو یا سه‌زبانه زنند. اهمیت این قرن در تاریخچه فرهنگ‌نگاری آن است که تدوین فرهنگ‌های دوسویه یا سه‌سویه خارج از قلمروی زبان فارسی یعنی در هند و ترکیه انجام پذیرفت (صبغی، ص ۴۰۵).

رواج فرهنگ‌های دوزبانه ترکی به فارسی و سه‌زبانه عربی - فارسی - ترکی از سده نهم هجری در آناتولی شاهدهی است بر نشر روزافزون زبان فارسی در قلمروی حکومت‌های تیموری و ترکان عثمانی و نیز حکومت ترکمانان در ایران. با مروری بر فرهنگ‌های مهم این دوره می‌توان بیشتر به نقش لطف‌الله حلیمی در سیر این جریان علمی با تألیف چهار فرهنگ فارسی به ترکی و یک فرهنگ عربی به فارسی (با آمیزه‌ای از معادل‌های ترکی) پی برد. مشاهده نام وی با تعدد آثارش در کنار فرهنگ‌نویسانی چون احمد قیصری، مؤلف تاج‌الرؤوس و عزّالنفوس و بهاء‌الدین مغلقروی، مؤلف اعجوبة الغرائب فی نظم الجواهر العجایب نمایانگر جایگاه ویژه وی در این زمینه است (رشنوزاده ۲، ج ۶، ص ۶۴۰). این ویژگی او را در زمره پیشگامان این طرز از فرهنگ‌نویسی قرار داده است به‌طوری‌که آثار او مأخذ فرهنگ‌نویسان بعد قرار گرفت. قراحصاری در شامل اللغة و نعمت‌الله بن احمد بن مبارک رومی در لغت نعمت‌الله از لغت حلیمی او (← ذاکرالحسینی ۲، ص ۲۳) و حسن شعوری در فرهنگ شعوری از بحر الغرائب او به‌عنوان یکی از منابع خود نام برده‌اند (← جعفری، ج ۵، ص ۵۵).

مُصَرَّحَةُ الْأَسْمَاءِ حاصل قلم‌فرسایی مؤلف لغت‌شناسی است که پیش از آن فرهنگ‌هایی همچون بحر الغرائب، نثارالملک و لغت حلیمی را در کارنامه فرهنگ‌نگاری خود دارد. این فرهنگ مشتمل بر ۱۷۱۱۲ مدخل است که اکثر برابر‌نهادهای آن به زبان فارسی و به‌ندرت عربی و حدود ۱۱۸۰ مدخل نیز حاوی معادل‌های ترکی است. با توجه به این مهم، وجود معادل‌های ترکی در فرهنگ مُصَرَّحَةُ الْأَسْمَاءِ،

به‌رغم تعداد کم آنها، آن را به فرهنگی سه‌زبانه شبیه ساخته است. از این‌رو بررسی آنها در یک متن لغوی (فرهنگ) متعلق به قرن نهم می‌تواند در تحقیقات زبان‌شناختی در حوزه زبان ترکی عثمانی کهن درخور توجه باشد. در این پژوهش سعیشده است ضمن معرفی مختصر فرهنگ مُصْرَحَةُ الْأَسْمَاءِ، معادل‌های ترکی آن از جنبه‌های مختلف زبان‌شناختی بررسی شود.

۲ پیشینه تحقیق

پیش از این، در چندین پژوهش به بررسی زندگانی و آثار حلیمی پرداخته شده است. برخی از آنها افزون بر معرفی اثر یا آثار وی به واکاوی ویژگی‌های لغوی و زبانی آن پرداخته‌اند (بیگدلو؛ کویا و همکاران؛ امینیان و همکاران) و برخی دیگر فقط به معرفی آن بسنده کرده‌اند (ذاکر الحسینی؛ همو؛ ۲؛ رشنوزاده، ج ۶، ص ۱۷۴-۱۷۳؛ همو، ۳، ۸۰۳؛ منزوی، علینقی، ص ۲۰۱-۲۰۳).

قدیمی‌ترین منبع موجود که در آن از فرهنگ موردنظر ما، مُصْرَحَةُ الْأَسْمَاءِ، نام برده شده است انیس الفقهاء (فی تعریفات الالفاظ المتداوله بین الفقهاء) اثر قاسم بن عبداللّه قونوی (م: ۹۷۸ق) است. وی در این کتاب در بخش معرفی «کتب اللغة» - که بسیار مختصر به آن پرداخته و فقط به معرفی نه اثر در این زمینه بسنده کرده است - مُصْرَحَةُ الْأَسْمَاءِ را در کنار کتب لغت مشهوری همچون العین خلیل بن احمد، الصّحاح جوهری، اساس البلاغة زمخشری، المصداور ابوبکر تنوسی، المغرب مطرزی، دیوان الادب فارابی و مجمل اللغة ابن فارس نام برده (قونوی، ص ۳۹-۴۰) و، در مواردی، از معانی آن مدد جسته است (همان، ص ۶۵).

۳ معرفی مؤلف

تاریخ تولّد حلیمی در هیچ‌یک از منابع موجود ذکر نشده است. محل تولّدش را برخی آماسیه (ثریّا، ج ۲، ص ۲۴۱؛ بروسلی، ص ۲۷۳) و برخی قسطنونی ترکیه (مجدی افندی، ص ۳۸۶؛ اسماعیلی و دیگران، ص ۳۳۲) نام برده‌اند. معدود منابعی در ادامه نام وی نسبت «رومی» (حاجی‌خلیفه، ج ۲، ص ۱۲۴۶) و «آماسی» (احسان‌اوغلو، ص ۲۲۸) آورده‌اند. خانواده وی اهل سیواس بوده‌اند اما احتمالاً خودش در آماسیا متولد و بزرگ شده و نام پدر بزرگش «عبدالحلیم» بوده است. برخی منابع ذکر کرده‌اند که وی ایرانی بوده و به زبان فارسی تسلط داشته و تحصیلات اصلی خود را در ایران، در یکی از محافل برجسته فرهنگی آن زمان، گذرانده است (Erkan, p. 341).

حلیمی عمر طولانی یافته و نزد پادشاهان عثمانی، ابوالفتح سلطان محمد خان فاتح (حک: ۸۵۵-

۸۸۶ق)، ابوالنصر سلطان بایزید دوم (حک: ۸۸۶-۹۱۸ق) و سلطان سلیم خان یاوز (حک: ۹۱۸-۹۲۶ق)، عزّت و اعتبار داشته است (ذاکرالحسینی ۱، ص ۶). وی در قسطنطنیه معلم برخی از فرزندان سلاطین بود (کخاله، ج ۷، ص ۱۵۷) و پیش از بر تخت نشستن ابوالنصر سلطان بایزید بن محمدخان بن مرادخان، پادشاه عثمانی (حک: ۸۸۶-۹۱۸ق)، معلّم او بوده و از جمله حکایات و دواوین عجم را به وی می‌آموخته است (ذاکرالحسینی ۱، ص ۸). از آنجا که وی قاضی بوده، می‌توان دانست که بر فقه و دیگر لوازم علم قضا احاطه داشته است و از آثار او چنین برمی‌آید که با عروض، قافیه، بدیع، بیان، معما، دبیری، ریاضی، نجوم، طب و اخلاق نیز آشنا بوده است (همان، ص ۷). حلیمی از طبیبان معروف زمان خود بود که نزد شرف‌الدین صابونجی‌اوغلو، رئیس دارالشفای آماسیه، پرورش یافت و اثری در طب به نام لطف محمدخان تألیف کرد و آن را به سلطان محمد فاتح تقدیم نمود (کاتبی، ج ۱۴، ص ۶۳).

با توجه به مشاغل خطیر حلیمی و تبحر وی بر علوم مختلف و نیز بررسی زبانی آثار حلیمی به‌خوبی می‌توان دریافت که وی به سه زبان عربی، ترکی و فارسی تسلط کامل داشته است؛ اما به‌خوبی آشکار است که وی بعد از زبان ترکی گرایش خاصی به زبان فارسی داشته و در بحرالغرائب این نکته را بیان کرده است:

نظم گوهرها بر احکام جگم جامع مجموع الفاظ عجم

گرچه الفاظ عرب باشد فصیح لیک همچون فارسی نبود ملیح

(حلیمی ۱، ص ۱۹)

از کهن‌ترین منابعی که از لطف‌الله حلیمی یاد کرده است می‌توان به فرهنگ فارسی به ترکی شامل اللغه، اثر حسن بن حسین بن عماد قراحصاری، که معاصر حلیمی بوده است، اشاره کرد. وی در مقدمه کتاب خود از حلیمی با لفظ «مولانا» یاد کرده و اثرش لغت حلیمی (با عنوان رساله قاسمیه) را از مآخذ کار خویش برشمرده است (ذاکرالحسینی ۱، ص ۶ و ۱۸). یکی دیگر از قدیمی‌ترین منابعی که از لطف‌الله حلیمی نام برده حدائق الشقایق (کتابت: ۹۹۵ق) اثر محمد مجدی افندی است. مجدی افندی در کتاب خود، که ترجمه آزاد به زبان ترکی از کتاب عربی الشقائق النعمانیة طاش کبری زاده (م: ۹۳۵ق) است، در «تذیلی» که در ترجمه شرح حال «مولانا عبدالحلیم بن علی» بر مطالب شقائق نعمانیة (طاش کبری زاده، ص ۲۲۸) افزوده است، تأکید می‌کند که این عبدالحلیم با لطف‌الله حلیمی مشابهتی ندارد و بیان می‌دارد که لطف‌الله حلیمی اهل قسطنطنیه است و از دیار عجم آمده است و در ادامه به معرفی

مختصر کتاب بحرالغرائب وی می‌پردازد (← مجدی افندی، ص ۳۸۶).

به جز منابع یادشده، در تذکره‌های متعددی به زبان‌های ترکی و عربی به شرح حال مختصری از حلیمی و معرفتی اجمالی آثار او پرداخته شده است (← بروس‌لی، ص ۲۷۳؛ ثریا، ج ۲، ۲۴۱؛ بغدادی، ج ۱، ص ۸۴۰؛ همان، ج ۲، ص ۴۹۴؛ آقابزرگ تهرانی، ج ۱، ص ۱۷؛ حاجی خلیفه، ج ۱، ص ۲۲۵؛ کحاله، ج ۸، ص ۱۵۷؛ بوسینه، ج ۷، ص ۱۸۴). تفصیل بیشتری از این نوع تحقیقات در مقالات دانشنامه‌ای متأخر مشاهده می‌شود (← رشنوزاده، ج ۱، ص ۳۴۴-۳۴۵؛ کاتبی، ج ۱۴، ص ۶۲-۶۳؛ بنزاده اردبیلی، ج ۲۱، ص ۳۱۷-۳۱۸). جامع‌ترین این مقالات به زبان ترکی و از آن مصطفی ارکان است (← Erkan, p. 341).

۳-۱ آثار حلیمی

حلیمی آثار متعددی در علوم گوناگون در زمینه‌های لغت‌شناسی، فقه، قضا، طب، نجوم، ریاضی، اخلاق و عقاید اسلامی، شعر، عروض، قافیه، بدیع، بیان، معما، دبیری، ترجمه قرآن و خوشنویسی از خود برجا گذاشته است که نمایانگر گستردگی و تنوع دانش اوست. این آثار عبارت‌اند از:

۱. بحرالغرائب: فرهنگ منظوم دوزبانه فارسی به ترکی به سبک و سیاق نصاب الصبیان ابونصر فراهی؛

۲. نثارالملک: فرهنگ دوزبانه فارسی به ترکی؛

۳. لغت حلیمی: فرهنگ دوزبانه فارسی به ترکی که به فرهنگ قاسمیه یا قائمیه نیز شهرت دارد.

لغت حلیمی در حقیقت ترجمه ترکی همراه با تلخیص و تفصیل نثارالملک است؛

۴. مُصَرَّحَةُ الْأَسْمَاء: فرهنگ عربی به فارسی همراه با برابرهادهای ترکی در چندین مدخل؛

۵. التائیه الحلیمی مع شرحها: شرح قصیده عربی پنجاه‌ویک بیتی است که در دوران حبس در توقات برای سلطان محمد فاتح در بحر رجز مثنی‌سالم نوشته شد. تنها نسخه آن که به دست خط مؤلف به تعلیق نوشته شده در کتابخانه سلیمانیه موجود است (ibid)؛

۶. گلشن زیبا: منظومه فارسی در طب که در سال ۸۶۲ق تألیف و به محمد فاتح تقدیم شده است؛

۷. ترجمه قرآن به فارسی: این نسخه در سال ۸۸۳ق با هنر خوشنویسی حلیمی و ترجمه وی در

زیر هر سطر نگاشته شده است. تنها نسخه این ترجمه که در سال ۱۱۷۱ق/ ۱۷۵۶م توسط عثمان سوم به بخش خرقة سعادت اهدا شد، در کتابخانه موزه توقاپوسرای، گنجینه امانت، شماره ۶۵ نگهداری

می‌شود (ibid)؛

۸. مختصرالاشکال و شرحها: معروف به فرایض حلیمی، که مختصری است به زبان عربی در

حقوق ارث؛

۹. تحفة مقدّمة اللغه: فرهنگ منظوم فارسی به ترکی؛

۱۰. حاشیه الحلیمی علی النخیالی: نجم‌الدین نسفی در «عقاید اسلامی» رساله بسیار کوتاهی دارد

که سعدالدین تفتازانی شرحی با نام شرح العقاید النسفی بر آن نوشته و خیالی نیز حاشیه‌ای بر آن شرح رقم زده است. کار حلیمی نیز ماهیت حاشیه‌نویسی دارد که برای حواشی خیالی نوشته شده است.

نسخه‌ای از آن در کتابخانه سلیمانیه علی پاشا به شماره ۲/۲۸۱ نگهداری می‌شود (ibid)؛

۱۱. مرآت التایبین: کتابی به زبان فارسی با موضوع توبه که در سال ۸۶۵ق نوشته شده است (ibid)؛

۱۲. رساله فی بیان قواعد المعما: رساله‌ای به زبان ترکی که در آن قواعد معمای فارسی مأخوذ از

شرح بحرالغرائب با نمونه‌های تازه‌ای توضیح داده شده است؛

۱۳. رساله فی تجنیسات والتسیحات والمجازات: رساله منظوم به زبان ترکی که در آن قواعد

جناس و تشبیه و استعاره را با نمونه‌هایی توضیح می‌دهد.

از این آثار هیچ‌یک تاکنون تصحیح نشده است اما از میان آنها، دو اثر به صورت نسخه‌برگردان یا

عکسی (فاکسیمیل) به چاپ رسیده است: ۱. لغت حلیمی (Halimî, 2013) که در این چاپ افزون بر

نسخه عکسی، متن کتاب به خط ترکی کنونی نیز به تحریر درآمده است؛ ۲. بحرالغرائب (حلیمی ۱،

۱۳۹۴). فرهنگ مُصَرَّحَةُ الْأَسْمَاءِ حلیمی به اهتمام معصومه امینیان در دست تصحیح است. از آثار

حلیمی نسخ خطی متعددی بر جا مانده که در فهرست‌های نسخ خطی از آنها یاد شده است

(← احسان‌اوغلو، ص ۲۲۸؛ اسماعیلی، ص ۳۳۲؛ درایتی، ج ۹، ص ۶۸۹؛ درایتی، ج ۲۹، ص ۸۳۸؛ سیحانی، ص ۱۲،

۲۳، ۴۸، ۱۳۶، ۱۴۶، ۱۹۲، ۳۳۴، ۳۹۰، ۳۹۱، ۴۰۵، ۴۰۸، ۴۲۳، ۴۳۸، ۵۹۷؛ منزوی، احمد، ج ۳، ص ۱۹۲۰).

از میان آثار حلیمی تنها فرهنگ مُصَرَّحَةُ الْأَسْمَاءِ است که آمیزه‌ای از سه زبان عربی، ترکی و فارسی

است. از آنجاکه این کتاب در فهرست‌های نسخ خطی، فرهنگ عربی به فارسی معرفی شده،

معادل‌های ترکی در آن از نظر دور مانده است. از این رو، در بخش پیش رو، به شیوه کار حلیمی در

آوردن برابره‌های ترکی از چند نظرگاه به اختصار اشاره می‌شود.

۴ بررسی معادل‌های ترکی مُصَرَّحَةُ الْأَسْمَاءِ

در آغاز این بخش بایسته است برای آشنایی بیشتر با این فرهنگ به معرفی مختصر آن پرداخته شود:

معرفی مُصَرَّحَةُ الْأَسْمَاءِ

این فرهنگ مشتمل بر ۱۷۱۱۲ مدخل است که به ترتیب الفبایی مبتنی بر حرف اول و دوم قرار گرفته‌اند. اکثر برابرهاهای آن به زبان فارسی و حدود ۱۱۸۰ مدخل آن حاوی معادل‌های ترکی است. همانطور که پیشتر اشاره شد فرهنگ‌های سه‌زبانۀ عربی، فارسی و ترکی رهاورد تعامل فرهنگی و زبانی رایج در قرن نهم هجری و تنوع و تکثر فرهنگ‌نویسی است که می‌توان از قدیمی‌ترین آنها، براساس منابع موجود، از ترجمۀ مرفاة الکلام العرب و العجم (ترجمه: ۸۳۵ق) به قلم ابراهیم مسکن نام برد (صباغی، ص ۴۰۷). از این رو می‌توان مُصَرَّحَةُ الْأَسْمَاءِ را جزو اولین فرهنگ‌هایی دانست که در این زمینه به رشته تحریر درآمده است. وجود لغاتی که طبق پیکره‌های موجود زبانی برای اولین بار در این کتاب دیده می‌شود و قبل از آن در فرهنگ‌های مشابه نبوده و بعد از آن نیز در متون رواج یافته است خود دلیلی بر این مدعا است. لغاتی همچون: بادره = پایزه (حلیمی ۲، ۵۵ر)؛ بشمه (۳۵ر)؛ پُشکله = بشکله (۱۰۸ج)؛ چوغان (۹۴ر)؛ خایه‌ریز (۸۵ج)؛ زمنج (۶۰ج)؛ شفوت (۹۳ر)؛ منجو (۸۶ر)؛ منتر (همان، ۹۶ج و ۱۰۰ر)؛ منگنه (۱۰۵ج).

این فرهنگ دارای ویژگی‌هایی ممتازی است که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

تعریف‌های دقیق و جامع

بررسی نمونه‌های متعددی از تعریف‌های این کتاب نشان می‌دهد که این فرهنگ با روشی نسبتاً نوین در تعریف‌نگاری، متمایز و مستقل از دیگر فرهنگ‌ها مرجع خوبی برای تحقیقات لغوی است. برخی از تعریف‌های دقیق، جامع و کامل این کتاب که نظیر آن در هیچ فرهنگ مشابه یافت نمی‌شود، نمایانگر تبهر حلیمی در فن فرهنگ‌نویسی است؛ مانند:

بُثْرُ

الاسمی فی الاسماء: هرچه برجهد از مردم (میدانی، ج ۱، ص ۳۴۶)

البلغه: آنچه بیرون جهد از مردم (کردی نیشابوری، ص ۱۵۰)

تکملة الاصناف: هرچه از اندام مردم بردمد. (ادیب کریمی، ج ۱، ص ۳۵)

قانون ادب: دمیذگی بر تن (تقلیسی، ج ۲، ص ۶۹۵)

تاج‌الاسامی: دمیدگی بر روی اندام (بی‌نام، ص ۵۲)

دستورالاحوان: دمیدگی که بر روی و اندام پدید آید و ریش‌های خُرد (دهار، ج ۱، ص ۹۶)
مُصْرَحَةُ الْأَسْمَاءِ: هرچه بیرون جهد از جسم از جنس آماس‌های کوچک که اگر بزرگتر باشد دُمَل
گویند. (۱۹ر)

در اصطلاح فرهنگ‌نویسی هر تعریف بایستی یک «جنس» و یک یا چند «فصل» را شامل شود و از
طرفی تعریف باید «جامع» و «مانع» باشد؛ به طوری که مخاطب به محض خواندن آن، معنا را کامل
دریافت کند و آن را با دیگر مصداق‌های ذهنی خلط نکند. این نوع معانی در مُصْرَحَةُ الْأَسْمَاءِ بیشتر از
دیگر فرهنگ‌های مشابه دیده می‌شود.

استعمال لغات تخصصی

حلیمی در علوم مختلفی از جمله فقه، قضا، طب، خوشنویسی مهارت داشته است. بدیهی است که
تبحر وی در این علوم، تأثیر وافر در به کار بردن لغات مربوط به آنها در آثار خود دارد. لغات
تخصصی به کار رفته در مُصْرَحَةُ الْأَسْمَاءِ به ویژه در حوزه طب، گواهی بر این مدعاست. مانند:
طب: سدر/ علتیست هر بار که مردم بر پای خیزد چشم او تاریک شود و سر او بگردد و بیم باشد
که بیفتد (حلیمی ۲، ۶۳ج).

فقه و قضا: ارش/ دیت جراحت (همان، ۱۰ر)؛ نصاب/ اصل مال که چون بدان حد رسد زکوة واجب
شود. (۱۴۵ر)

حوزه خوشنویسی: ملیق/ آنجا که لیمه درو بود، سوراخ دویت (۱۳۷ر)؛ فشغه/ قلم اچی [درون قلم]
(۹۹ج)

نجوم و گاه‌شماری: خُنْس/ انجم خُنْس پنج بود: زحل/ کیوان، مشتری/ برجیس، مریخ/ بهرام،
زهره/ ناهید، عطارد/ تیر؛ غیر از آفتاب و ماه از ستاره سیاره، متحیره نیز گویند. (۴۷ر)

تنوع زبانی معانی و تعاریف

معانی و تعاریف مدخل‌های این فرهنگ به پنج صورت زبانی آمده‌اند که به ترتیب بسامد عبارت‌اند از:
عربی به فارسی: اکثر لغات کتاب به زبان فارسی معنا شده‌اند.

عربی به فارسی، ترکی: کتاب در این قسمت، تبدیل به یک فرهنگ سه‌زبانه می‌شود. گویا وجود
همین واژگان ترکی در کتاب باعث شده است که برخی از پژوهشگران به اشتباه مُصْرَحَةُ الْأَسْمَاءِ را

فرهنگ عربی به ترکی و گاه فارسی معرفی کنند (←کاتبی، ج ۱۴، ص ۶۳).

عربی به ترکی: این صورت از معانی هرچند تعدادشان نسبت به واژگان فارسی بسیار کم است اما درخور تأمل است.

عربی به فارسی، عربی: لغات و عبارات عربی، مترادف برابریهای فارسی آمده است؛ مانند حفل: انجمن، الجمع الكثير (حلیمی ۲، ۳۹ر)

عربی به عربی: این قسمت کمترین تعداد کلمات را در این تقسیم‌بندی به خود اختصاص داده است؛ مانند هلکس: دنی الاخلاق (۱۵۴ج)

پژوهش حاضر به بررسی دسته دوم و سوم این طبقه‌بندی می‌پردازد.

معادل‌های ترکی مُصَرَّحَةُ الْأَسْمَاءِ

بر اساس طبقه‌بندی زبان تعریف این فرهنگ، که پیش‌تر اشاره شد، معادل‌های ترکی آن به دو گروه تقسیم می‌شود. این معادل‌ها مُصَرَّحَةُ الْأَسْمَاءِ را از قالب یک فرهنگ دوزبانه عربی-فارسی به قالب فرهنگ سه‌زبانه عربی-فارسی-ترکی و فرهنگ دوزبانه عربی-ترکی نیز درمی‌آورد. این قالب‌های جدید هرچند کم‌تعداد هستند اما از نظر زبان‌شناسی به‌منظور واکاوی لغوی زبان ترکی عثمانی کهن درخور توجه هستند. این قالب‌ها با ذکر نمونه‌هایی از آنها عبارت‌اند از:

معادل‌های ترکی در مداخل سه‌زبانه عربی-فارسی-ترکی

این گروه از معادل‌ها مشتمل بر ۵۱۶ لغت از مجموع ۱۱۸۰ معادل ترکی این کتاب است؛ مانند:

صَبْر: سلاحلو، گوز بیابانی	أَذَانُ الْجَدَى: اسبغول، بغه پیرغی
طَارِم: قره‌آو، تارم	إِجَانَه: پنگان، طاش لگن
عَدَل: فدیبه و حق و ایو کشی و گواه راست	بَلْبُوس: زیز، بیان صغانی
عَرَب: سپیدار و سیم و می، فوق اغجی	تَلِیل: گردن، بویون
فُطِیس: پُتک، بیوک چکُوج	جَبَّار: صاروج یعنی یَلْچو
فُعَاع: آب تلخ، آجی صُو، غلیظ	حُصَالَه: رفت‌روب، خِرْمَن سُبُرُنْدُوسی
کَالی: نسیه، ضِدَّالْتَقَد، وِیرِسی	حَمُوع: کَفْتار یعنی سِرْتَلان

پژوهشی در معادل‌های ترکی فرهنگ...

دُعَاةٌ: انگشت دُعا، شهادت بر مغبی	لِجَبَه: بز شیرکشیده، بز بی شیر، سود سز
ذُفْر: مشک، تُلُوم	مَصْرُوحِي: کرکس و اولو و هر نسنه که آغ اوله
رَايِد: چوب دستاس، آل دَکِر مَنِي طُوْتَعِي	نَسِيْب: ايو گوهرلو و غزل
زَمَن: افگار، کُتُوْرَم	وَارِد: آينده، صَرخوق و اُزون
سَيِب: دادنی، صواقحق يرو درجک	هَلْدِي: عُرُوس، گَلِن
شِرَاع: بادبان، يَلْکَن	يَد: دست و نعمت و عَطَا و طُوْتَق و قُوَّة
صَدَا: جغد نر، اِرْکَک بِيغوش	

معادل‌های ترکی در مداخل دوزبانه عربی - ترکی

این گروه از معادل‌ها مشتمل بر ۵۶۴ لغت از ۱۱۸۰ معادل ترکی این کتاب است؛ مانند:

أَخِيل: بُؤِينُ بُورُنْ دِزَلر بعضی لر بویی بورمه در	طُرَيْفُلُون: اُوچکل یونجه
بَصَلُ الْبَر: بیان صوغانی	طَلْوَان: ریش اوستنده نسنه قرومق
تَمُورُ: ارته یای ای	طَلِيمَه: اول سود که یوغرد اولمانن آچلر
ثَمَام: بُغْدَائِق	عَبِب: کاکنج یمشی
جَزْف: دره یار؛ اِزْمَاغ و سِيْلُ کَشْدُوکِي بِير	عَمِيْس: یوغرت
حَوْصَل: اَعْج دَلْکَن قُوش	فَاعِرَه: اَعزِي اچوق ددکلری دارو
حُرْتُوب: کچی بینوزی اغاجی یمشی	قِسِي: نقش سُر
دَخِيْلَه: اِيچ	کَلْبِت: ازون طاش
رُکَام: قَتَّ قَتَّ بُلُوت	لَخَا: اول بخور که دکر جانورنده الور
رَبِير: چمور	مَقْبِيَه: گَلِن بَرِيچِي
سَلَاْف: اول نسنه که آدم درسندن صُويلر	نَاهِق: اول سکوک که آت کزننده الور
سَاَطَه: یوزسز عورت	يَوْمُ الْكُفْر: اول گون که حاجی لر منادن چقرلر
صَاقُور: طاش بلته سی	وَشِيْط: بلته دلوکی برک ادجک
صُبُه: قِيوسُويسِي	

شیوه درج و ترتیب معادل‌ها

حلیمی در درج برابره‌های فارسی و ترکی مدخل‌ها به چندین شیوه عمل کرده است و چنان‌که از بررسی این فرهنگ برمی‌آید، او در ترتیب برابره‌ها روش یکسانی نداشته است. اصلی‌ترین ترتیب و روش‌های

بیان معادل‌ها این چنین است:

۱. نخست برابر فارسی و سپس معادل ترکی به دست داده شده و، در میان این دو، حرف ربط «و» نهاده شده است؛ برای نمونه: «بُجَادَه: مهرة سرخ و قزل بُونُجق (حلیمی ۲، ۱۹۰ چ)»؛ یا «خَوَان: ناستوار و خاین کیشی (۴۷ چ)»؛
۲. نخست برابر فارسی نوشته شده، آنگاه معادل ترکی واژه عربی، پس از عبارت «تُرکجه ... دِرلَر» (به ترکی ... می‌گویند) ذکر شده است: «رَف: پرواره دیوار و جامه رقیق، تُرکجه راف دِرلَر». این روش گاهی بدون لفظ «تُرکجه» نیز به کار می‌رود: «بُخور مَریم: کورُ بَنَشَه سی دبی که طوکُرُ اعرشقی دِرلَر (۱۹ چ)»؛
۳. برابر فارسی آورده شده و این بار به جای ترجمه اصل عربی، همان برابر فارسی را، پس از واژه «یعنی»، به ترکی برگردانده است: «أصلع: دُغ سر یعنی طازُ بَاشلُو (۱۲ چ)»؛
۴. برابر فارسی را آورده و بلافاصله برابر ترکی را پیش نهاده است: «أوق: گرانی، اَغرلُی (۱۷ چ)»؛
۵. برعکس شیوه اخیر، ابتدا معادل ترکی و سپس معادل فارسی نقل شده است: «خُصاصَه: ازم درلدکدن صکره پرنده قلان، فجای انگور (۴۵ ر)»؛
۶. گاهی در تعریف یک مدخل، معنای فارسی ارائه شده است ولی، در جایگاه معادل ترکی آن، از عبارت «دککلی ...» به معنای (... معروف) استفاده شده است. احتمال می‌رود که آن لغت در حوزه زبانی مؤلف معروف تر و بی نیاز از تعریف باشد؛ مانند «بُولُ الإبل: صین و بر، دککلی دارو (۲۳ چ)».

شمار معادل‌های هر مدخل

مسئله دیگر شمار معادل‌های فارسی و ترکی مدخل هاست. در برخی موارد، در برابر هر مدخل عربی، یک معادل فارسی و یک معادل ترکی نهاده شده است: «بُجَادَه: مهرة سرخ و قزل بُونُجق». در مواردی، حلیمی نخست دو معادل فارسی برای یک واژه عربی به دست داده، و سپس این دو معادل را، به ترتیب، به ترکی برگردانده است: «خَوَا: جَای خالی و مِیان دُو پَای، خالی یر، اکه ایق اراسی». این برابری شمار معادل‌های فارسی و عربی البتّه در همه موارد یکسان نیست؛ بدین معنا که حلیمی در مواردی معنای گوناگون یک مدخل را به فارسی برشمرده، سپس تنها یکی از این معادل‌های فارسی را به ترکی ترجمه کرده است؛ برای نمونه، در برابر «طَوُف» دو معنای آن را به فارسی، یعنی «طواف» و «حدث مردم»، را آورده، سپس فقط معنای اخیر (فارسی) را به گونه «آدم نجسی» به ترکی برگردانده است. در مواردی،

چندین معنای یک واژه عربی را به فارسی آورده، و این بار، فقط نخستین معنا را به ترکی برگردانده است، چنان‌که «رَقُطَاء» را به «گوسفند سیاه و سپید و مادیان که نقطه‌های خرد دارد مخالف باقی رنگش» معنا کرده، سپس «گوسفند سیاه و سپید» را به «آله قُیُون» برگردانده است. گاه نیز معادل‌های ترکی و فارسی یک مدخل عربی هرکدام ترجمه یکی از معانی آن مدخل است؛ برای نمونه، معادل فارسی به دست داده حلیمی از «عَبَام» «گران‌زبان» است، درحالی‌که معادل ترکی «یغون انداملو کیشی»، یعنی «مرد گران‌جسم»، است. نمونه دیگر همین امر در مدخل «صَانِيَه» پیداست، که برابر فارسی «زنی که بسیار زاید»، ولی برابر ترکی «چوق کُوشکُلُو دَوَه» (شتر پُرشم) است، و این دو، دو معنای متفاوت را بازمی‌نمایند. در مواردی نیز معانی مدخل عربی را فقط به ترکی نوشته است: «أَخْفَج: أَرْجُنْ، أَخْسَقْ دَوَه (۸ج)».

زبان مبدأ معادل‌ها

از نمونه‌هایی که در بخش پیشین آورده شد برمی‌آید که متن مبدأ حلیمی در این فرهنگ فقط عربی نبوده است، بلکه در مواردی، ترجمه فارسی خود از مدخل‌های عربی را مبدأ و اصل قرار داده و بر این اساس ترجمه‌ای ترکی به دست داده است. این نوع ترجمه با واسطه^۱ از نمونه‌هایی که اکنون یاد می‌کنیم پیدا می‌شود. ترجمه حلیمی از «سَائِرُ النَّاسِ» به فارسی «باقی مردان» و به ترکی «قلا کیشی لر» است. «ناس»، چنان‌که پیداست، در اصل بر زنان و مردان دلالت دارد. «مرد» فارسی نیز در اصل به معنای فرد مذکر و نیز توسعاً به معنای فرد و شخص است، ولی «کشی» در ترکی صرفاً به معنای فرد مذکر (erkək insān) است. پیداست که در به دست دادن برابر ترکی از برابر فارسی پیروی شده است، و نه از اصل عربی. این توضیح درباره «بِسَاطٍ عَبَقَرِيٍّ: گسترده گِرَانْمَايَه، آغر بَهَالُو دوشک (حلیمی ۲، ۸۵)» نیز صدق می‌کند، زیرا «آغر بَهَالُو» حاصل ترجمه قرضی^۲ «گِرَانْمَايَه» فارسی است (آغر = گِرَانْ؛ بَهَا = مَایَه). این نوع ترجمه با واسطه بسیار پیش از حلیمی نیز یافت می‌شود و ریشه در کهن‌ترین ترجمه‌های دوزبانه ترکی - فارسی از عربی دارد؛ برای نمونه، در یکی از کهن‌ترین ترجمه‌های قرآن به ترکی - فارسی (محفوظ در کتابخانه جان راینلد^۳ منچستر،

1. Indirect translation
2. Calque
3. John Rylands Library

به‌گمان از سده ۵/۶ق) «وَفِرَّ» به‌گونه «بار گران» به فارسی، و از روی همین ترجمه فارسی، به‌گونه «ağır yük» (Eckmann, p. 5) به ترکی ترجمه شده است؛ نیز سنج. «مُهَاجِر» ← فارسی: «بریده از خان و مان»؛ ترکی: «äwindin adırılğan» (ibid, 84) و «أَصْرَّ» ← فارسی: «پای فشردن»؛ ترکی: «-adaq tik» (ibid., p. 31). نفود فارسی در ترکی را در دوره‌های پیش از این نیز می‌توان پی گرفت. برای نمونه، در قوتادغو- بیللیگ، نخستین اثر تألیفی ترکی- اسلامی (۴۶۲ق)، نمونه‌هایی از این‌گونه گرده‌برداری‌ها به چشم می‌خورد؛ برای نمونه، به‌نظر دانکوف (Dankoff, p. 143)، ترکیب‌های *ajun tutgu* و *ajun* و *ajun tutgu* و *ajun* در این نوشته، جمله گرده‌برداری از «جهانگیر» فارسی است.

شیوه ترجمه

در بیشتر مواردی که در بالا یاد شد، شیوه کار حلیمی ترجمه واحد به واحد از عربی یا فارسی بوده و ساختار مشابهی در ترکی حاصل شده است؛ اما شیوه کار او همواره نیز چنین نیست. در مواردی، برابری فارسی و ترکی از نظر ساختاری ناهمسانی‌هایی دارند و این امر، در بیشتر موارد، برآمده از تفاوت در واژگانی‌شدگی مفاهیم گوناگون به شیوه‌های متفاوت در دو زبان است؛ برای نمونه، حلیمی «جُوزِیْنَج» را به‌گونه نامعرب آن به فارسی یعنی «گوزینه» برگردانده، که نوعی خوردنی ایرانی است، ولی به منظور تفهیم بهتر، در ترجمه این واژه، از ترکیب وصفی متشکل از «قُوزُلُو» و اسم «حَلُوًا» استفاده کرده است: «قُوزُلُو حَلُوًا». در مواردی نیز معنای واژه عربی به فارسی توصیف شده، در حالی که معادل ترکی آن واحدی کوچک‌تر است؛ برای نمونه، «أَخُوَص» ← فارسی: «آنک چشمش در مغاک افتاده باشد»؛ ترکی: «چوکُرُزُ گُوزُلُو». در مواردی نیز با آگاهی به دقایق سه زبان و تفاوت ساختاری آنها عمل کرده است؛ برای نمونه، در فرهنگ‌های کهن عربی- فارسی، «أَصْلَخ» و «قَط» را که مبالغه‌ای در معنای‌شان هست، به‌ترتیب به «مرد کری کر»/ «مرد کز کر» و «موی پشکی پشک»/ «موی پشک پشک» برگردانده شده است، یعنی با اضافه یک صفت یا اسم به خود کلمه. در نبود این ساختار در ترکی، حلیمی این دو واژه را با بسط لفظ به «غایتنه صَغِرُ کَشی (۱۲چ)» و «غایتنه قورجوق صاج (۱۰۶چ)» برگردانده است. به‌عکس، در مدخل «أَحْمَرُ غَضْبٌ»، که برابر فارسی آن را «سَخْت سُخ» آورده، به ساخت آشنای ترکی «قَتی قَزُل» ترجمه کرده است.

چندگانگی املائی / تلفظی

ضبط یک واکه (مصوت) به صورت‌های گوناگون؛

مانند: آغاج (حلیمی ۲، ۲۰)، «اغاج» (۹۳، ۱۵۱)، «آغج» (۸۹) و «اغج» (۹۴) به معنای «درخت». این واژه اصلاً به معنای «درخت» است و سپس تر، با گسترش معنایی، معنای «چوب» و «نگه چوب» را نیز به خود گرفته است (Clouston, p. 79, s.v. iğaç). تلفظ کهن تر واژه همواره با -I آغازی (iğaç) بوده است. در دیوان لغات‌الترک کاشغری به صورت yiyāč [= شَجَر] (al-Kāšyarī, vol. 3, p. 252) نقل شده که حاصل افزودگی معمول نیم‌واکه y به آغاز کلمات است. در گویش‌های امروز ترکی، احتمالاً به دلیل همگونی با a (کوتاه یا بلند) هجای بعدی، واکه آغازی این واژه به -a بدل شده است. ضبط آن با «آ» در مُصَرَّحَةُ الْأَسْمَاءِ نیز قرآینی در ترکی امروز دارد، از جمله در «قره‌آغاج»، نام روستایی در شهرستان ابهر.

بُلُوت (حلیمی ۲، ۵۷، ۱۰۸، ۱۱۴)، «بولوت» (۱۴۴) و «بُلُت» (۱۱۲) به معنای «ابر»؛ اَدِم (۴۵) و «آدم» (۷۰) به معنای «گام». هر دو صورت متعلق به ترکی عثمانی است. «آدم»، با -a آغازی، نشان‌دهنده تلفظ قدیم تر واژه است، و «آدم»، با ā بلند، نیز واقعیتی آوایی دارد؛ بسنجید با gādem در ترکی امروز.

بویون (۲۶) و «بیون» (۱۱۱، ۱۲۵) به معنای «گردن»؛ چنان‌که کلاوسن (Clouston, p. 386, s.v. boyın) اشاره کرده است، املائی این واژه با «بو-» (bu:-) در یک دست‌نوشته ترکی دیگر نیز دیده می‌شود. سوز (حلیمی ۲، ۹۹) و «سُز» (۱۰۱) به معنای «سخن، کلام»^۱.

ضبط یک هم‌خوان (صامت) به صورت‌های گوناگون؛

مانند: آغ (۱۱۵، ۱۱۷)؛ «اق» (۶۳) به معنای «سفید».

بیقوش (۲۳)؛ «بیغوش» (۷۴) به معنای «جغد».

صاج (۳۱، ۱۰۶)؛ «صاج» (۱۰۹)؛ «ساج» (۱۰۷) به معنای «مو».

صو (۵۸، ۱۰۰، ۱۰۷)؛ «سو» (۱۴۴) به معنای «آب».

گاهی در برخی لغات تغییرات واکه و هم‌خوان با هم دیده می‌شود؛ مانند:

۱. Uzun در ضمن بررسی خود از ویژگی‌های املائی نوشته‌های کهن ترکی به برخی از ویژگی‌های املائی لغت حلیمی نیز پرداخته است. (← Uzun, esp. p. 252)

پیراغ (۲۱ر): «پیرغ» (۱۱۷ر، ۱۵۳چ); «پیرق» (۱۱۷ر); «پیرق» (۱۱۵چ) به معنای «برگ».

صورت‌های مشکول

یکی از ویژگی‌های بارز این کتاب حرکت‌گذاری معادل‌های ترکی آن است که در اغلب نسخ موجود آن دیده می‌شود. این امر می‌تواند نمایانگر چگونگی تلفظ کهن این لغات در قرن نهم و در حوزه جغرافیایی تألیف کتاب باشد که در بررسی‌های زبان‌شناختی و بررسی‌های تاریخی مهم و ارزنده تواند بود. مانند:

أَرْجُحُ أَحْسَيْنُ دَشِي دَوَه (خفجاء: ~) (۴۵چ)

خِرْمَنْ سُپْرِنْدُوسِي (حُصَالَه: رفت‌روب، ~) (۳۸ر). «ب» را در «سُپْر» [= جاروکردن] یا می‌توان نماینده b دانست، یا اینکه آن را املائی ناقص p گرفت. همین ریشه «سپر» در مدخل «خُمَامَه» با حرف پ (خِرْمَنْ سُپْرِنْدُوسِي) نوشته شده است.

قَتِي قِرْل (أَحْمَر غَضْب: سخت سُرخ، ~) (۹۵چ)

يَسْلُ صِغْرُجُق (قَارِيَه: سار سَبَز، ~) (۱۰۲ر)

واژه‌های دخیل در بخش‌های ترکی فرهنگ

یکی از جنبه‌های ارزشمند در بررسی نوشته‌های ترکی کهن مطالعه وام‌گیری‌های زبانی است. در برابرهای ترکی مُصْرَحَةُ الْأَسْمَاءِ، واژه‌های عربی تبار گوناگون به کار برده شده است. بخشی از این وام‌واژه‌ها با حوزه دین اسلام و اصطلاحات آن پیوند دارد و اینها را در نوشته‌های کهن‌تر ترکی، از جمله در قوتادغو-بیلیگ، نیز می‌توان یافت. جز اینها، واژه‌های عربی تبار دیگر نیز از جمله کلمات معمول و مصطلح است که در کهن‌ترین ترجمه‌ها از عربی به ترکی بدان‌ها برمی‌خوریم (برای نمونه، ← Eckmann, 1976 و Sağol, 1993). در ادامه، بیشتر این وام‌واژه‌ها آورده می‌شود:

احرام (در «إِحْرَامِن»؛ حَلَال: ف، از حرم بیامده، ~)، احمق، استعمال، امانت، آدم، آلت، تسبیح، تمام (در «تمام‌باشلو کشی»؛ نُشْر: نُشْر: زمین بر بالا و تمام ~)، حاجی، حاشیه (در «حاشیه‌نمش»؛ مُحَسِّي: ~)، حج (در «حجون»؛ حَرَام: حرم گرفته ... ~ احرام بَعْلَمَق)، حکم، حیا، خاین (= خانن)، خبر، خط (در «خطلو»)، خلق، دایم (=

دائم، دفع، دویت (ممال «دوات»)، ذره، راف (= زَفْ)، رحم (= رَجِم)، سلاح (در «سلاحلو»؛ ضَبْر: ~)، شهادت (در «شهادت بر مغی»؛ دُعَاة: انگشت دُعا، ~)، عاجز، عقل، علم، عورت (= زن)، غالب، غایت (در «غایتده»)، فتنه، فرج (= فَرَج)، فصیح، قاصی، قبول، قرار، قلم، قوت (در «قوتلو» ~ ضَلِیع)، قوم، قیامت، کتاب، مدرسه، مشهور، معامله، مقابل، منفعت، ناقص، نجس، نصیب (در «نصیب‌سز»؛ مَنِیح: ~)، نفس (= نَفْس)، نقش (در «نقش‌سز»؛ قِیسی: نقش ~)، نقطه، نوبت، وعده، ولایت، هلاک، هوا (در «هواده»؛ سُهَام: باد گرم، ~ اوچن واسی بیل).

اما، در این بخش‌های ترکی مُصَرَّحَةُ الْأَسْمَاءِ، چندین واژه فارسی تبار نیز یافته می‌شود: اَبْرِیْشِم، اِشْکَنجِه، اندام، بازار، باغ، بخش، بها، پادشاه، جانور، چادر، خرما، خسته (در «خسته‌لک»؛ نَقَاز: قیونده ~ در)، دارو، دانه، درزی، دیو، دیوار، زیان (در «زیان‌لمش»؛ مَغْبُون: ~)، ساده^۲، سست، شاه (در «شاه‌طمر» ~ وداج: ~؛ وَدَجَان: اکی ~)، شهر (نیز در «شهرلو»؛ عَاکِيف: شهرلو)، کیسه، گناه، گوشه، لشکر، هموار، هنر، یخنی. حتی واژه‌ای مانند «هر» و ادات «که» نیز در بخش‌های ترکی کار او به کار رفته که البته امروز نیز در این زبان (به‌گونه ki و her) کاربرد دارد.

یکی از مسائل مهم بررسی حدود نقش حلیمی در وام‌گیری از فارسی است. مطالعه ما نشان می‌دهد که این حدود بسیار تنگ و اندک بوده است؛ زیرا تقریباً همه واژه‌های فارسی تبار فرهنگ او در نوشته‌های ترکی کهن‌تر یا معاصر به کار بسته شده است.^۳ تنها واژه‌ای که حلیمی به کار برده و به نظر می‌رسد در نوشته‌های متقدم‌تر ترکی به کار نرفته «هموار» است، که البته جزء نخست آن، یعنی «هم»، پیش‌تر از حلیمی و معاصر او در ترکیب‌های دیگر به‌گونه hem وجود داشته است.

بررسی موضوعی واژه‌ها

یکی دیگر از ویژگی‌های این فرهنگ از نظر واژگان این است که در بسیاری از مدخل‌ها، به‌ویژه در بخش واژه‌های مربوط به بافت، اشاره حلیمی به برابره‌های ترکی محلی بسیاری از واژه‌های عربی در

۱. صورت آن در ترکی حاصل ساده‌شدگی تشدید (= ff) و کشش جبرانی واکه کوتاه پیش از آن است (← صادقی، ص ۶).

۲. این واژه خود احتمالاً از بلخی به وام گرفته شده است (جعفری دهقی و صدری، ص ۶).

3. ebrişim, ibrişim; işkence, şikence; endâm; bâzâr; bâğ; bahş; bahâ, behâ; pâdişâh, pâdişâh, pâdişâ, pâdsâ, pâdsâh, pâdsheh, pâzişâh, pâzişâh, bâzişâh; cânaver, cânver, cânâvâr; çadır, çâdur; hurmâ; hasta, haste; dârû; dâne, dâna; derzi; dîv; dîvâr, divar; ziyân; sâde; süst, sust; şâh, şeh; şehir, shehr; kîse; günâh, güneş; köşe, küşe, gûşe; leşker, lesker; hûnar; yahni (Pomorska, s.vv. ~).

برای وام‌واژه‌های «باغ»، «چادر»، «دانه»، «درزی» و «شهر» در گونه‌ها و گویش‌های امروز ترکی ← ذیل همین واژه‌ها در Tietze & Lazard, 1967.

زمینه‌های گوناگون است، به‌ویژه در حوزه نام جانوران و گیاهان. ما در این جا به برخی از این برابرها اشاره می‌کنیم.

حوزه گیاهان:

بُكْرَتَلَن «برود: درخت تولی، ~» (حلیمی 2، ۲۱ر)؛ قَلْقَن «شکافی: چرخه، ~» (۷۲ر)؛ مِیْرِسِن «آس: مورد، ~» (۴ر)؛ یُوصُون «غَلْفَق: چغزواره و برگ رز، ~» (۹۶ر).

حوزه جانوران:

آلَه قُیُون «رُقَطَاء: گوسفند سیاه و سپید...» (۵۷ر)؛ یِیْمُوش «بُوم: جغد، ~» (۲۳ج)؛ یِیْغُوش «صَدَا: جغد نر...» (۷۴ج)؛ سِرْتَلَان «أُم عَامِرُ: کفتار، ~» (۱۶ر) و «خَمُوع: کفتار یعنی ~» (۴۶ج) و «هَنْبِر: بچه کفتار، ~» (۱۵۵ر)؛ صَقْصِقَانُ «عَقَعُ: کلاژه یعنی ~» (۹۰ج)؛ طُكُوز «فُطُوس: بینی خوک، ~ چَوُی» (۱۱۳ر)؛ قِرْقِ اِیْقَلُو «سَبْت، چهل پای، ~» (۶۹ر)؛ پِرَسَقِزِ «دُزُوح: کاغنه، ~» (۵۲ر).

نتیجه‌گیری

فرهنگ عربی به فارسی مصرحة‌الاسماء مشتمل بر ۱۷۱۱۲ مدخل است که از این تعداد ۱۱۸۰ مدخل آن دارای معادل‌های ترکی است. این برابرها به دو صورت عربی - فارسی - ترکی و عربی - ترکی آمده است. با توجه به شکل‌گیری فرهنگ‌های سه‌زبانه در قرن نهم هجری، این فرهنگ می‌تواند یک فرهنگ سه‌زبانه کوچک قلمداد شود. در این پژوهش، معادل‌های ترکی این فرهنگ از هشت جنبه بررسی شدند و حاصل آنکه:

حلیمی در ترتیب و درج معادل‌ها و شمار آنها به روش یکسانی عمل نکرده است؛ اما رایج‌ترین روش او با الگوی «مدخل: معنای فارسی و معادل ترکی (مترادف معنای فارسی)» ارائه گردیده است. شیوه وی در ترجمه معادل‌ها در بیشتر موارد ترجمه واحد به واحد از عربی به فارسی بوده است و در مواردی ترجمه فارسی خود از مدخل‌های عربی را مبدأ قرار داده است. از ویژگی‌های ممتازی که در معادل‌ها به چشم می‌خورد ضبط یک لغت با املاها و تلفظ‌های متفاوت و اعراب‌گذاری آنهاست که می‌تواند کمک شایانی برای پژوهش‌های لغوی زبان ترکی عثمانی در متنی کهن متعلق به قرن نهم باشد. تحقیقات بر روی وام‌واژه‌های مُصْرَحَةُ‌الْأَسْمَاء نشان داد که این فرهنگ نیز مانند دیگر نوشته‌های ترکی

کهن بستر مناسبی برای مطالعه «وام‌گیری زبانی» است. بخشی از وام‌واژه‌ها، فارسی‌تبار و برخی دیگر از عربی است که معمولاً با حوزه دین اسلام پیوند دارد.

منابع

- آقابزرگ تهرانی، محمدمحسن، الذریعة إلى تصانیف الشيعة، دارالاضواء، بیروت ۱۹۸۳م/ ۱۴۰۳ق.
- احسان اوغلو، اکمل‌الدین، فهرست مخطوطات الطب الاسلامی فی مکتبات ترکیه، مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل دانشگاه علوم پزشکی ایران، تهران ۱۳۸۶.
- ادیب کریمینی، علی بن محمد بن سعید، تکملة الاصناف، به کوشش علی رواقی با همکاری زلیخا عظیمی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران ۱۳۸۵.
- اسماعیلی، سمیرا و دیگران، فهرست توصیفی نسخه‌های خطی فارسی انستیتو دست‌نویس‌های شرقی سنت پترزبورگ، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، قم ۱۳۹۲.
- امینیان، معصومه و همکاران، «معرفی فرهنگ مصرحة‌الاسماء»، کهن‌نامه ادب پارسی، دوره ۱۴، ۱۴۰۲، ش ۳۷، ص ۴۳-۷۵.
- بروسه‌لی، محمدطاهر، عثمانلی مؤلفلری، مطبعة عامره، استانبول ۱۳۳۳ق.
- بغدادی، اسماعیل، هدیة‌العارفین (اسماء المؤلفین و آثار المصنفین)، دار احیاء التراث العربی، بیروت ۱۹۵۱.
- بنازاده اردبیلی، بابک، «حلیمی»، دائرة‌المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۲۱، مرکز دائرة‌المعارف بزرگ اسلامی، تهران ۱۳۹۳.
- بوسینه، منجی، موسوعة العلماء و الأدباء العرب و المسلمین، دارالجلیل، بیروت ۲۰۰۴م/ ۱۴۲۵ق.
- بیگللو، میلاد، «نگاهی به فرهنگ‌های حلیمی (بررسی ویژگی‌های زبانی)»، گزارش مکتوب، دوره سوم، سال ۵، بهار ۱۴۰۱، ش ۱ و ۲، ص ۶۴-۷۶.
- تاج‌الاسامی (تهذیب الاسماء)، به تصحیح علی اوسط ابراهیمی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۶۷.
- تفلیسی، ابوالفضل حبیب بن ابراهیم، قانون ادب، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۵۰.
- ثریا، محمد، سجل عثمانی (تذکره مشاهیر عثمانیه)، مطبعة عامره، استانبول ۱۳۱۱ق.
- جعفری، زهرا، «فرهنگ شعوری»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، جلد ۵، به سرپرستی اسماعیل سعادت، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران ۱۳۹۳.
- جعفری دهقی، محمود و صدری، عماد‌الدین، «وام‌واژه‌های بلخی در فارسی نو»، زبان‌شناخت، سال ۲، ۱۳۹۰، ش ۲، ص ۱-۹.
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، کشف‌الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، دار احیاء التراث العربی، بیروت بی‌تا.
- حلیمی، لطف‌الله ۱، بحر‌الغرائب (نسخه برگردان)، به اهتمام یوسف بیگ‌باباپور، منشور سمیر، تهران ۱۳۹۴.

_____ ۲، مُصرِّحة الأسماء، نسخه خطی به شماره ۱۳۸۲۴، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، تهران ۸۸۸ق (کتابت).

درایتی، مصطفی، فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فتخا)، جلد ۲۹، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران ۱۳۹۲.

دهار، قاضی خان بدر محمد، دستورالخوان، به کوشش سعید نجفی اسداللهی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۹. ذاکرالحسینی، محسن ۱، «حلیمی و فرهنگ‌هایش»، ضمیمه نامه فرهنگستان، ش ۱۸، ۱۳۸۳.

_____ ۲، «بحرالغرائب»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، جلد ۲، به سرپرستی اسماعیل سعادت، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران ۱۳۸۴.

رشنوزاده، بابک ۱، «حلیمی»، دانشنامه ادب فارسی، جلد ۶، به سرپرستی حسن انوشه، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران ۱۳۷۵.

_____ ۲، «فرهنگ‌نویسی فارسی در آنتولی و بالکان»، دانشنامه ادب فارسی، جلد ۶، به سرپرستی حسن انوشه، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران ۱۳۷۵.

سبحانی، توفیق هـ، فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه‌های ترکیه (۲۲ کتابخانه)، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۷۳.

صادقی، علی اشرف، «بعضی تحولات ناشناخته کلمات عربی در زبان فارسی»، مجله زبان‌شناسی، سال ۱۱، ۱۳۷۳، ش ۱، ص ۲-۱۱.

صباعی، علی، «بررسی روش کار فرهنگ‌های دو و سه زبانه فارسی-ترکی-عربی»، سبک‌شناسی نظم و نشر فارسی (بهار ادب)، ۱۳۹۰، ش ۱۱، ص ۴۰۳-۴۲۰.

طاش کبری‌زاده، احمد بن مصطفی، الشقائق النعمانية فی علماء الدولة العثمانية، در سعادت، استانبول بی‌تا. قونوی، قاسم بن عبدالله، انیس الفقهاء (فی تعریفات اللفاظ المتداوله بین الفقهاء)، به کوشش احمد بن عبدالرزاق الکیسی، دار ابن الجوزی، ریاض ۱۴۲۷ق.

کاتبی، علی، «حلیمی لطف‌الله بن یوسف»، دانشنامه جهان اسلام، جلد ۱۴، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، تهران ۱۳۸۹.

کنّاله، عمررضا، معجم المؤلفین (تراجم مصنفی الکتب العربیه)، دار إحياء التراث العربی، بیروت ۱۳۷۶ق. کردی نیشابوری، ادیب یعقوب، کتاب البلغه، به کوشش مجتبی مینوی و فیروز حریرچی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۵۵. کویا، فاطمه و همکاران، «پژوهشی در واژگان خاص فرهنگ مصرِّحة الأسماء»، تاریخ ادبیات، دوره ۱۴، ۱۴۰۰، ش ۸۵، ص ۱۳۱-۱۶۰.

مجدی افندی، محمد، حدائق الشقایق (ترجمه الشقائق النعمانية)، تصحیح حاج علی افندی، طبعخانه عامره، استانبول ۱۲۶۹ق.

منزوی، احمد، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، مؤسسه فرهنگی منطقه‌ئی، تهران ۱۳۵۰.

منزوی، علی نقی، فرهنگنامه‌های عربی به فارسی، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۳۷.

- میدانی، ابوسعید سعید بن احمد، *الاسمی فی الاسماء، تصحیح جعفر علی امید نجف‌آبادی*، اسوه، تهران ۱۳۷۷.
- Clauson, Gerard, *An Etymological Dictionary of Pre-Thirteenth-Century*, Oxford University Press, Oxford 1972.
- Dankoff, Robert, *From Maḥmūd Kaşğari to Evliya Çelebi: Studies in Middle Turkic and Ottoman Literatures*, The Isis Press, Istanbul 2008.
- Eckmann, János, *Middle Turkic Glosses of the Rylands Interlinear Koran Translation*, Akadémiai Kiadó, Budapest 1976.
- Erkan, Mustafa, "Halîmî, Lutfullah". *Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Ansiklopedisi (TDV)* (Vol. 1515, pp. 340-341, Türk Dil Kurumu), Ankara 1997.
- Halîmî, Lutfullah b. Ebu Yusuf, *Lûgat-I Halîmî*, Türk Dil Kurumu,), Ankara 2013.
- al-Kâşyarî, Maḥmūd, *Compendium of the Turkic Dialects (Dîwân Luyât at-Turk)*. Edited and Translated with Introduction and Indices by Robert Dankoff in collaboration with James Kelly, Harvard University Printing Office, Cambridge 1982.
- Pomorska, Marzanna, *Materials for a historical dictionary of New Persian loanwords in Old Anatolian and Ottoman Turkish from the 13th to the 16th century*, Jagiellonian University Press, Kraków 2013.
- Sağol, Gülden, *Harezm Türkçesi satır arası Kur'an tercümesi: Giriş-metin-sözlük* (Doktora tezi), Marmara Üniversitesi Türkiyat Araştırmaları Enstitüsü, 1993.
- Tietze, Andreas, & Lazard, Gilbert, *Persian Loanwords in Anatolian Turkish*. Oriens, 1967, Vol. 20, pp. 125-168.
- Uzun, Adem, "Farsça-Türkçe ve Osmanlı Türkçesi Sözlüklerinde Karşılaşılan Çeviri Yazı ve İmla Meseleleri Üzerine Bazı Tespit ve Değerlendirmeler", *Erdem*, Haziran 2020, 78, pp. 241-268.